

معلم یار کوچک

که دانش‌آموزی بی‌انگیزه و بی‌حوصله بود، به دانش‌آموزی شاداب تبدیل شد. طوری که گاهی در کلاس اظهار نظر می‌کرد. از لحاظ درسی هم پیشرفت کرده بود. تشویق‌های پی‌درپی مدیر هم جان تازه‌ای به او می‌بخشید.

امتحانات ترم اول به پایان رسیدند. با اینکه ستایش در این امتحان‌ها نمره قبولی نگرفت، ولی پیشرفت قابل توجه او باور نکردنی بود و مرا راضی می‌کرد. ماجرا از اینجا طور دیگری شد. یک روز تعدادی از دانش‌آموزان پایه نهم به من مراجعه کردند و از من خواستند محدثه سرگروه آن‌ها نیز باشد. ابتدا مخالفت کردم، چون نگران بودم به درس‌های محدثه لطمه‌ای وارد شود، ولی با اصرار دانش‌آموزان، با محدثه صحبت کردم. محدثه پذیرفت و با قاطعیت گفت از پس کار برمی‌آید. دوباره موضوع را با مدیر مدرسه در میان گذاشتم و مقرر شد کلاس‌های محدثه در روزهای پنج‌شنبه برگزار شوند.

با توجه به توانایی‌های محدثه و رضایت دانش‌آموزان و پیشرفت چشمگیر آن‌ها قرار شد، با هماهنگی خود محدثه، همین برنامه برای دانش‌آموزان ضعیف ریاضی پایه هفتم هم اجرا شود. در جلسه‌ای با حضور مدیر و دانش‌آموزان، محدثه را به‌عنوان معلم‌یار به دانش‌آموزان معرفی کردم و دفتر نمره‌ای برای ثبت نمرات و فعالیت‌های دانش‌آموزان برایش در نظر گرفتم. در پایان سال تحصیلی، نه‌تنها دانش‌آموزان ضعیف پیشرفت کرده بودند، بلکه محدثه هم از قبل تواناتر شده بود.

هر چند اجرای طرح معلم‌یار در مدرسه با چالش‌ها و مشکلات زیادی روبه‌رو بود، ولی اثرات آن بسیار رضایت‌بخش بود. ■

← اقدامات اولیه

از آن روز به بعد بیشتر به او توجه کردم. متوجه شدم بسیار بی‌انگیزه و بی‌حوصله است و هیچ تمرینی را حل نمی‌کند. در جلسه شورای دبیران هم یکی از موضوعاتی که به آن تأکید شد، وضعیت تحصیلی ستایش و نگرانی مدیر و همه دبیران در این باره بود.

نکته قابل توجه این بود که پایه‌های هفتم و هشتم را در مدرسه دیگری گذرانده بود و امسال جزو ورودی‌های پایه نهم و جامعه هدف آموزشگاه محسوب می‌شد. مدیر مدرسه تأکید کرد دبیران از هر روش ممکن استفاده کنند تا ستایش از نظر درسی پیشرفت کند. حتی برای دانش‌آموزانی که می‌توانستند به ستایش کمک کنند، امتیازهای ویژه‌ای در نظر گرفته شد.

بعد از جلسه، ذهنم سخت درگیر بود! واقعاً چکار باید می‌کردم؟ تصمیم گرفتم با هماهنگی خود ستایش، برایش سرگروه انتخاب کنم. بعد از بررسی‌های لازم، محدثه انتخاب شد. از محدثه خواستم مانند معلم خصوصی با ستایش رفتار کند. محدثه از شاگردان عالی و مسئولیت‌پذیر مدرسه بود و از تمام فرصت‌ها استفاده می‌کرد. بالاخره

زحمات محدثه نتیجه داد و ستایش

اولین روز مهرماه، مثل همیشه با شور و شوق فراوان به کلاس رفتم تا با دانش‌آموزان آشنا شوم. پس از احوال‌پرسی و آشنایی مختصر با دانش‌آموزان، طبق معمول هر سال، به گروه‌بندی پرداختم. در حین گروه‌بندی همیشه سعی می‌کنم رضایت حداکثر دانش‌آموزان را جلب کنم تا دانش‌آموزان کارگروهی را با شور و شوق دنبال کنند. سال تحصیلی را به این ترتیب شروع کردیم. قرار شد آخر هر ماه امتحان ماهانه بگیرم. هفته آخر ماه مهر امتحان ماهانه گرفتیم. نتیجه رضایت‌بخش نبود. از همه مهم‌تر اینکه در میان پرگه‌های امتحانی، برگه ستایش تقریباً سفید بود. در پایان هم نمره او ۱/۵ شد. در حالی که اگر ستایش حتی کادرای مهم کتاب را یک ساعت قبل از امتحان مطالعه می‌کرد، نمره بیشتری می‌گرفت.

